

## سه تهدید جدی و راهبرد جدید اصلاح طلبان:

### وفاق ملی راهبرد جدید :

هنوز از طرح استراتژی بازدارندگی مدت زمان طولانی سپری نشده است، که شاهد روی کرد اصلاح طلبان دولتی به استراتژی تازه ای هستیم. استراتژی قبلی، بر مبنای استفاده بیش تر از ظرفیت های استفاده نشده قانون اساسی و ظرفیت مقابله جویانه نهفته در اصلاح طلبان در سطوح مجلس، دولت و پایگاه نفوذ مردمی، جهت متوقف کردن یورش های جناح دیگر تدوین شده بود.

برای روشن شدن زمینه ها و علل مطرح شدن استراتژی جدید، نگاهی به بیلان استراتژی های گذشته (استراتژی آرامش فعال و استراتژی بازدارندگی) ضرورت دارد:

دریک ارزیابی فشرده می توان گفت که آن استراتژی ها، در وصول به اهداف اصلی خود ناکام ماندند. تهاجم جناح دیگر نه فقط متوقف نشد، بلکه حلقه محاصره تنگ تر و تنگ تر گردید. برخی از این عرصه های ناکامی را می توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

-وتوی مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان نه فقط متوقف نگردید، بلکه شتاب بیش تری یافت. بررسی بیلان یک سال گذشته این اظهار نظر را به روشنی مورد تأیید قرار می دهد.

-تلاش اصلاح طلبان برای نفوذ به دژ نهادهای به اصطلاح انتصابی از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان با شکست مواجه شد. تمامی تلاش های اصلاح طلبان برای تغییر ترکیب مجمع و گشودن درب های بسته مجلس خبرگان به روی افکار عمومی با مخالفت قاطع خامنه ای و تمامیت خواهان روبرو گردید. جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان نهاد مافوق مجلس، برجستگی بیش تری پیدا کرد.

-بهره گیری از اخطار قانون اساسی توسط خاتمی که مدت ها به عنوان ابزار کارگشا درنبرد با حریف مطرح شده بود، بالأخره برای یکبارهم شده مورد استفاده قرار گرفت و معلوم شد که نه فقط گوش قوه قضائیه بدهکار این حرف ها نیست بلکه جناح حاکم مصمم است هراقدام طرف مقابل را با اقدام های شدیدتر و گسترده تری پاسخ دهد. با این همه تغییر قانون اساسی و همه پرسی، به محاق فراموشی سپرده شده و معلوم گردید که مطرح کردن گاه و بیگاه آن، لافی بیش نبوده و تنها مصرف تبلیغاتی و بازدارندگی داشته است.

- لغو مصونیت نمایندگان و پیگرد آن ها توسط قوه قضائیه، توسل به تاکتیک ترک مجلس (ابستراکسیون) توسط نمایندگان و نیز ترک ریاست مجلس توسط کروبی علی رغم موفقیتی که درمورد آزادکردن نماینده همدان داشت، اما درکلیت خود هم چنان ادامه یافته و حتی دامنه آن اعضای کابینه را نیز مورد تهدید قرار داد.

-تلاش برای تأمین نظارت دولت و مجلس بر انحصارها و کارتل های وابسته به رهبری چون بنیاد مستضعفان و امداد و ... و نیز صدا و سیما با وجود مانورهای عوام فریبانه رهبری، هم چنان به عنوان مناطق ممنوعه و غیر قابل کنترل باقی ماند. مبارزه علیه رانت خواری نیز با ضد حمله

شدید حریف مواجه شده و چنان که در محاکمه شهرام جزایری شاهد بودیم، شعار "مبارزه علیه فساد" به پرونده سازی علیه حریف و وادار کردن وی به متوقف کردن اقدام‌های مداخله جویانه خود در محدوده های ممنوعه تبدیل گردید.

-بازداشت‌ها، محاکمه‌های پشت درب‌های بسته و بدون هیئت منصفه، فعال شدن بازداشت گاه‌های پنهانی و " غیر مجاز و غیر قانونی" و بهره برداری از زندان های جدید بیرون از کنترل دولت و نهادهای رسمی، بازسازی مافیای قتل‌های زنجیره‌ای و فشار به مطبوعات به اوج تازه ای رسید و در نتیجه همه این ها، پدیده موسوم به "خودسانسوری" روزنامه ها به اوج خود رسید. تا آن جا که به عنوان یک نمونه برجسته، مطبوعات جرأت نکردند مطلبی و گزارشی از آن چه که در پشت درب‌های بسته دادگاه نیروهای ملی-مذهبی می گذشت، علی‌رغم در دست داشتن اخبار و اطلاعاتی، درج نمایند. در نتیجه این "خودسانسوری‌ها" تیراژ روزنامه‌ها با سقوط شدیدی هم راه گردید.

-در عرصه بین المللی نیز دست آوردهایی که اصلاح طلبان پیوسته بدان می بالیدند مورد تهدید جدی قرار گرفت. در واقع نبرد پشت پرده‌ای که از دیرباز در حوزه سیاست خارجی وجود داشت و هم واره تلاش می شد که انعکاس بیرونی پیدا نکند، تشدید شده و بازتاب علنی گسترده ای پیدا کرد. تا حدی که این دوگانگی در دیپلماسی و گفتمان دولت‌های خارجی-حتی دولت آمریکا- بازتاب نیرومندی پیدا کرد. مداخله فرماندهان نیروهای مسلح و یا شخصیت‌هایی چون رفسنجانی در حوزه سیاست خارجی به اوج تازه ای رسید. تمامی رؤیاهای و تلاش‌های اصلاح طلبان برای کاهش تنش بین دولت آمریکا و دولت ایران به واسطه وتوهای خامنه‌ای-چنان که آخرین مورد آن را در آستانه سال نو شاهد بودیم- پنبه شد. و لاجرم فرصت‌هایی که ادعا می شد از قبل تنش زدائی به دست آمده بود، از دست رفت. رابطه دولت ایران با کشورهای آسیای میانه و مجاور دریای خزر به وخامت گرائید. از شمار کارشناسان روسی در ایران کاسته گردید. با عدم پذیرش سفیر جدید انگلستان فشار به دولت ایران از سوی سایر کشورهای اروپایی تشدید گردید. فشار نهادهای مدافع حقوق بشر و محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران ابعاد بیش تری یافت. به ویژه با تحولات افغانستان و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر حلقه محاصره ایران از سوی دولت آمریکا تنگ تر و تنگ تر گردید. تهدید خارجی به عنوان یک واقعیت تردید ناپذیر مورد پذیرش عمومی قرار گرفت. کشور ایران از سوی جرج بوش به عنوان یکی از سه محور شر و تروریسم جهانی معرفی شده و لاجرم در لیست آماج‌ها و تهدیدهای دولت آمریکا معرفی گنجانده شد. علاوه بر این در چهارچوب دکترین نظامی و اتمی جدید دولت آمریکا، ایران در سیاهه کشورهای قرار گرفت که در معرض تهدیدهای اتمی دولت آمریکا قرار داشته و موشک‌های قاره پیمای مسلح به سلاح‌های اتمی بدان سو نشانه گیری شده اند. بدیهی است که حمله نظامی محتمل به کشور عراق-کشور هم‌مرز ایران- حلقه محاصره را به دور کشور ایران تنگ تر خواهد کرد.

-در سال گذشته ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی دولت کم‌تر از عرصه‌های دیگر نبود. ورشکستگی مؤسسات تولیدی شتاب بیش تری گرفت و برنرخ بیکاری ابعاد تازه ای داد. ورود نسل

جدید جویای کار-نسل برآمده از نرخ باروری بالای اوایل انقلاب- ابعادشبح بحران بیکاری فراگیر را دو چندان ساخت. وسعت اقتصاد و بازار سیاه شانه به شانه اقتصاد رسمی سائید. بحران فرار مغزها، هم چنان روبه گسترش است. سیاست افزایش سرمایه‌گذاری های داخلی و خارجی نتوانست به موفقیت برسد. مقدار واردات باردیگر سیر صعودی یافت. افزایش تورم قیمت‌ها بهم راه کاهش حمایت‌های اجتماعی دولت، زندگی مردم را بیش از پیش مورد تهدید قرار داد و موجب پرتاب شدن میلیون‌ها نفر دیگر به دایره زیر خط فقر مطلق گردید. در عرصه اجتماعی شکاف های طبقاتی، مسأله اعتیاد و تن فروشی و بی خانمانی، فرار به خارج، عطف توجه به رسانه‌ها، فراورده‌های برون مرزی دامنه خیره‌کننده‌ای یافته و ازجهاتی سیمای یک جامعه بیمار و تب آلود را به نمایش گذاشت.

-جنبش‌های اعتراضی توده‌ای در پی ابراز وجود غافل‌گیرانه ۱۴ میلیون نفری که انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند، تداوم خود را در برآمد جنبش جوانان، کارگران صنعتی، معلمان و پرستاران و... به نمایش گذاشت.

### **بستر و پایه تحلیلی استراتژی جدید:**

استراتژی جدید در بطن وضعیت فوق و براساس سه مؤلفه یا سه تهدید زیر تدوین گردیده است:

۱- از نظر منازعات جناحی شکاف دربالا تشدید شده و به نقطه‌ای رسیده است که اصلاح طلبان از آن به‌عنوان حاکمیت دوگانه و وجود دو قدرت خنثی‌کننده یاد می‌کنند که موجب فلج شدن دستگاه عریض و طویل دولت و به هدر رفتن امکانات و فرصت‌های بدست آمده شده است.

۲- تهدیدهای خارجی: در نتیجه تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و بباد رفتن فرصت‌های ناشی از تنش زدائی (به دلیل همان شکاف‌ها)، تهدیدهای خارجی به‌عنوان یک مسأله جدی و بسیار خطرناکی درآمده که می‌تواند در صورت عدم مقابله مؤثر، سرنوشت کشور را رقم بزند.

۳- تهدید سوم تحت عنوان خطر فروپاشی از درون فرموله شده است. این فرمول بر جنبه‌هایی چون شتاب در رویکرد طبقات ولایه‌های مختلف مردم از رژیم و اصلاح طلبان، گسترش اعتراض‌ها به ویژه در نسل جوان، فروپاشی بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی، ناامیدی مردم و به ویژه نسل تحصیل کرده به نظام و به طور کلی فروریزی بنیان‌های مشروعیت رژیم ناظر است.

\*\*\*\*\*

"استراتژی وفاق ملی" برمبنای برطرف و یا دورکردن تهدیدات سه گانه فوق از طریق گردآمدن جناح‌ها حول منافع مشترک و ملی، کاربردسیاست بازدارندگی دربرابر تهدیدهای آمریکا (براساس سیاست تنش زدائی و ائتلاف جهانی صلح)، بازسازی اعتماد مردم، اعاده روحیه مشارکت جوئی و تقویت مشروعیت رژیم است. این تحلیل نهایتاً حل بحران مشروعیت را درگرو پذیرش اصل وفاق ملی و پذیرش اصل وحدت حاکمیت و نفی دوگانگی می‌داند. به زعم تحلیل‌گران فوق مشروعیت کنونی داخلی و جهانی رژیم، مدیون حضور اصلاح طلبان در دولت است. و لاجرم اصل وحدت باید برمبنای به رسمیت شناختن جایگاه این جبهه و به عبارتی تقسیم جدید قدرت بین دو جناح باشد.

چنان که پیداست همه عواملی که موجب ناکامی استراتژی‌های قبلی شده‌اند، در استراتژی جدید نیز هم چنان به حیات خود ادامه می‌دهند. اگر از اصلاح طلبان به پرسید که این زنگوله قشنگ را

چگونه خواهید توانست برگردن تمامیت خواهانی بیافکنید که هم قدرت فائقه را داشته و هم مشروعیت را ناشی از خدا می دانند و رسماً و عملاً معتقدند که رهبری برگزیده خداوند بوده و مجلس خبرگان تنها آن را کشف می کند (سخنان اخیر مشکینی رئیس مجلس خبرگان)، حتماً عبارت زیبا و دهان پرکنی چون "استفاده حداکثر از ظرفیت جنبش اصلاحات در سطح دولت، مجلس و نهادهای مدنی، در برابر مخالفان مردمسالاری" را تحویل شما خواهند داد. و این البته نه فقط در بهترین حالت بازگشت به همان دور باطل تاکنونی است، بلکه حتی به عبارتی رجعت به نقطه پائین تری از "استراتژی بازدارندگی" است. چرا که در انطباق با روی کرد به اصل "وفاق ملی" در برابر تهدیدات خارجی، باید بیش از پیش فتیله آن نوع مقاومت های بازدارنده را که اصل "وحدت ملی" را خدشه دار می سازد، پائین کشید. بنابراین آن چه که استراتژی کنونی را از استراتژی گذشته متمایز می کند همانا جایگزینی "سیاست بازدارندگی در برابر تهدیدهای خارج" بجای "سیاست بازدارندگی فعال در برابر تمامیت خواهان" است.

اینکه این استراتژی نوین تاچه حد شانس موفقیت دارد و نیز مختصات استراتژی بدیل در برابر آن چیست، خارج از حوصله این نوشته بوده و به فرصت دیگری موکول می گردد.

۳۰ مارس ۲۰۰۲